

نظریه‌ی آموزش «پرورش مأل»

درآمد

چنان‌که در خلال بیان تهدیدها و چالش‌ها گذشت، مهم‌ترین اشکال و مشکل آرمان تحول، فقدان نظریه‌ی معین که چونان چهارچوب کلی جهت‌بخش فکر و فعل اصحاب این گفتمان، و نداشتن نگرش دستگاووار و نظام‌مند بدین مقوله‌ی مهم است.

توضیح اینکه: غالب نخبگان و طلایه‌داران این آرمان حیاتی، بیش از آنکه سخن ایجابی و عملی برانند، بر بیان کاستی‌ها و ناراستی‌ها اصرار می‌ورزند، و اگر برخی نیز از این مرحله عبور می‌کنند، بی‌آنکه دستگاهی مشخص و منقح برای تحقق تحول و اصلاح پیشنهاد بدهند، به بیان انبوهی از گزاره‌های پراکنده بسنده می‌کنند، و اگر نگاه کلانی نیز ارائه می‌نمایند، یا فاقد نظریه‌ی مبناست یا دست‌کم روشن نیست که مجموعه‌ی نظرات پیشنهادی بر چه مبنایی و بنیادی بر ساخته است. به نظر این کمترین، این نکته، عیب و نقص اصلی و اساسی کار اصحاب گفتمان تحول و اصلاح نظام حوزه و نهاد روحانیت است.

حقیر سعی کرده‌ام در این وجیزه این نقیصه را مرتفع کنم، از این‌رو پس از بیان آفات و آسیب‌ها و قبل از هر سخنی، به شرح نظریه‌ی مبنا و مختصات راهبردی نظام برآمده از آن در قالب دو فصل مجزا می‌پردازم.

چنان‌که در مقدمه معروض افتاد: مبنای نظری نظام علمی - آموزشی پیشنهادی، نظریه‌ی آموزش «پرورش‌مآل» است، بدین‌جهت شایسته است این نظریه را - هرچند به اجمال - در اینجا شرح دهیم. خلاصه‌ی نظریه عبارت است از این ادعای اساسی که:

«به استناد آیات قرآنی و احادیث نبوی و ولوی، و بر مبنای اصول انسان‌شناسی اسلامی، نظام علمی - آموزشی "برتر" و "اسلامی"، عبارت است از: به‌فعلیت آوردن استعدادهای فطری خدادادی انسان‌ها، در زمینه‌های گوناگون معرفتی، معنوی و مهارتی، با کاربست روش‌های مناسب کشف و استکمال هر یک از استعدادها، به‌حسب "مشترکات ذاتی" متریبان و متناسب با "تفاوت‌های عرضی" آحاد تحت تعلیم». این نظریه را، در قالب گزاره‌های زیر می‌توان تبیین کرد:

۱. انسان، ذاتمند و دارای فطرت خدادادی است.
۲. در فطرت همه‌ی آدمیان، استعداد کمالات ثانوی گوناگونی نهفته است. استعداد «تعبد»، «تهذب»، «تعلّم» و اکتشاف حقایق و درک دقائق، «تجمل» و آفرینشگری (هنرورزی)، فناوری، توان ارتباط با جز خود، و ... از جمله‌ی اهم نهادینه‌های نهفته در وجود آدمی‌اند.
۳. به فعلیت در آمدن کمالات ثانوی مورد اشاره در بند فوق، براینده‌ی فطری فرایندهایی تدریجی و لایقی است.
۴. معرفت صائب از «سپهر ربوبی» از طریق «مجارى پنجگانه‌ی»: فطرت، عقل، وحی، سنت، اشراق، و با طی فرایندهای متناسب هر کدام از آنها به «ساحت انسانی»، تنزل می‌یابد.
۵. هرچند انسان‌ها دارای استعدادهای ذاتی مشترکند، اما به اقتضای تأثیر عوامل ثانوی و عرضی سلبی و ایجابی مختلف، لاجرم آحاد انسانی در کسب کمالات با هم تفاوت‌هایی نیز دارند.

۶. با استعدادسنجی و مختصات‌شناسی انسان‌ها، می‌توان انواع و حدود قابلیت‌های هریک از آنان را تشخیص داد و رشد و فعلیت‌یابی هریک را برآورد و برنامه‌ریزی کرد.

۷. به فعلیت رساندن استعدادهای فطری آحاد انسانی، با کاربرست شیوه‌ها و به کارگیری ابزارهای متناسب هرکدام از استعدادها و هر فرد از افراد انسانی، ممکن می‌گردد. تعبّد و تهذّب، از اهمّ معادات دریافت معارف صائب از مجاری خمسه است.

۸. همه‌ی گزاره‌های تشکیل‌دهنده‌ی نظریه که عمده‌ی آنها در بندهای بالا مذکور افتاد، با استخدام منطق اجتهاد از آیات قرآنی و روایات موثق استنباط می‌شود.

۹. با الهام از آموزه‌های حکمت اسلامی و به اتکای تجربه‌ی اطمینان‌بخش، می‌توان اتقان و کارآمدی نظام علمی - آموزشی برآمده از نظریه‌ی آموزش «پرورش‌مآل» و ترجیح آن را در قیاس با نظام آموزشی «فراگرفت‌مآل»، اثبات کرد.

۱۰. با توجه به نکات پیشگفته، نظریه‌ی آموزش «پرورش‌مآل» و نظام مبتنی بر آن، نظریه و نظامی «برتر» و «اسلامی» است.

ویژگی‌های راهبردی و کاربردی نظام علمی - تربیتی مبتنی بر نظریه‌ی آموزش «پرورش‌مآل»

نظام علمی - آموزشی‌ای که براساس نظریه‌ی آموزش «پرورش‌مآل»، صورت می‌بندد، از ویژگی‌های راهبردی و کاربردی مشخصی برخوردار است، ذکر این مختصات می‌تواند شرح تفصیلی نظریه نیز قلمداد گردد. اهم این ویژگی‌ها، همان سنت‌های اصیل و آزموده و تاریخی‌ای هستند که در بستر تجربه‌ی هزارساله‌ی حوزه‌های علمیه‌ی شیعی فراجنگ آمده‌اند، و پاره‌ای از این راهبردها نیز با رویکرد اصلاح وضع موجود حوزه‌ها، مطابق با مقتضیات عصری، و نیز تحقق کامل نتایج اعمال نظریه، در فهرست جای گرفته‌اند.

و اینک راهبردها و کارویژه‌ها:

۱. بی‌بدیل بودن نقش رکن کنشگر نهاد حوزه به‌ویژه عنصر مدرس، در امور آموزشی و تربیتی. (باتوجه به ساخت نهاد حوزه، از سه رکن: یک. عوامل انسانی (رکن کنشگر)، دو. عناصر نرم‌افزاری (برنامه، مواد، متون، و شیوه‌ها)، سه. عناصر سخت‌افزاری (منابع مالی و امکانات فیزیکی و فضا).
۲. تبعیت جدی از اشارات و ارشادات پیشکسوتان و زعمای حوزه، به‌مثابه الگوهای علمی - تربیتی و حاملان میراث معرفتی - معنوی سلف.
۳. محوریت خاص متولی مدرسه، به‌جهت برخورداری از شأن و شخصیتی درخور به‌مثابه مرشد معنوی - معرفتی طلاب.
۴. احتراز مدیریت مدرسه از مباشرت حداکثری در شئون علمی - تربیتی، بلکه ابرام بر استخدام ظرفیت و مشارکت دیگر عناصر رکن کنشگر در تحقق راهبردها و پیشبرد برنامه‌ها.
۵. اهتمام به پروردن استعدادهای فطری و به‌منصه‌ی فعلیت‌نشانیدن ابعاد شخصیتی متریبان در فرایند تحصیل، به‌مثابه شاخص اصلی نظام آموزشی مطلوب.
۶. قداست‌آمیز و تکلیف‌مدارانه بودن و عبادی‌قلمدادشدن تحصیل، تدریس و تحقیق.
۷. اهتمام مضاعف به تهذیب نفوس و تربیت اخلاقی متریبان، و رشد متوازن و موازی حکمت، عفت، شجاعت در آنان.
۸. سعی وافر و پیوسته در جهت تقویت مراتب تقوی، اخلاص و روح توکل به ساحت ربوبی، تولی و تبری، و نیز توسل به اولیای الهی.
۹. جریان «استادسالاری» به‌جای «سازمان‌سالاری»، صف‌محوری به‌جای ستادمحوری، و پرهیز از سیطره‌ی دیوانسالاری بر امور علمی و تربیتی.
۱۰. آزادی عمل دانش‌پژوهان از نظر انتخاب استاد و جلسات درس، به‌جهت وجود گزینه‌های موازی، در مقطع سطوح عالی.

۱۱. تلمذ طولانی‌مدت شاگردان نزد استادان برجسته‌ی مورد انتخاب خود، و برقراری روابط عاطفی عمیق و «مرید - مرادی» میان استاد و شاگرد.
۱۲. استعدادمحوربودن طول مدت تحصیل پایه‌های درسی (و کمیت دروس انتخاب شده برای هر سال تحصیلی) و نیز دخالت آزادانه‌ی علائق و سلائق طلاب در «گرایش تحصیلی»، و مهارت‌آموزی و انتخاب مشاغل و رشته‌های خدماتی پس از فراغت از آموزش.
۱۳. تمحض طلاب در درس و بحث طی سنوات تحصیلی پایه‌های سطوح و عدم اشتغال آنان به فعالیت‌های مزاحم و معارض با تحصیل.
۱۴. اصالت تفهم قضایای و «درک مباحث» و کسب ورزیدگی علمی، در خصوص علوم تحلیلی و استدلالی و در مقطع تحصیل سطوح عالی، به‌جای اهتمام به حفظ مطالب و کسب علم حصولی.
۱۵. فرایندوارگی روند تحصیل و سیر دروس. (= پیش‌مطالعه + تقریر برون‌متنی درس + تطبیق متن + مطالعه‌ی پسینی + مراجعه به حواشی + مباحثه‌ی گروهی)
۱۶. متغیربودن طول مدت تحصیل محصلان، و متکثربودن تقویم آموزشی، حسب استعداد و جدیت تحصیلی آنان.
۱۷. اهتمام ویژه به قوت و دقت علمی در دوره‌ی مقدمات، به‌عنوان اساس و خمیرمایه‌ی علمی همه‌ی ادوار تحصیلی.
۱۸. جمع‌گرایی و گروه‌ورزی علمی دانش‌پژوهان در روند اجرای برنامه‌های آموزشی و پژوهشی، از جمله از طریق تشکیل فعال روزانه‌ی حلقات مباحثه‌ی دروس محوری و مطالعه‌ی گروهی آنها، تحت نظارت استاد هادی.
۱۹. پژوهش‌ورزانه‌بودن روند تحصیل، از جمله از طریق اجرای «پژوهش‌های درسی» بیناپایه‌ای با ارائه‌ی متناوب مقاله و رساله، برحسب فصول دروس در عرض سال تحصیلی، «تقریرات‌نویسی» و «پایان‌نامه‌نگاری»

- مواد و مقاطع (در زمان هر دانش و مقطع).
۲۰. «کتاب‌محوری» در پایه‌های مقدماتی و سطح یک و دو تحصیلی، و «دانش‌مداری» به‌جای سرفصل‌محوری‌گزینشی، و الزام به مراجعه به متون موازی در خلال دوره‌ی آموزشی در سطح سه تحصیلی، و تحصیل فرامتنی (حذف متن معین) در مقطع خارج.
۲۱. اهتمام به حرکت در «مرز معرفت» و تلقین «اراده‌ی عبور از اکنون» به دانش‌پژوهان، در عین اجتناب از ابتلا به «گسست تاریخی» در معرفت، در سطوح تحصیلی عالی (خارج).
۲۲. تقویت روح کنجکاوی و دامن‌زدن به حس پرسش‌گری دانش‌پژوهان، در خلال ادوار تحصیلی بر حسب سطح درک و معرفت آنان.
۲۳. تقویت تفکر انتقادی، حس اعتماد به نفس و جرئت علمی در دانش‌پژوهان، از رهگذر برپایی جلسات مناظره و آزاداندیشی در محیط حوزه، و حضور طلاب در اجلاس‌های کرسی‌های نظریه‌پردازی، همایش‌های علمی، و ترتیب نشست‌های پرسش و پاسخ آزاد با مشارکت طلاب.
۲۴. تمهید مواجهه‌ی فرانگر و مشرفانه‌ی دانش‌پژوهان با علوم اصلی و معارف محوری، با ارائه‌ی دروس رسمی مستقل در زمینه‌ی مبادی و تاریخ علوم و نقد آراء مهم اصحاب هر علم.
۲۵. نهادینه‌سازی معرفت و ملکه‌کردن قضایای علمی در ذهن و زبان دانش‌پژوهان.
۲۶. اعمال شیوه‌ی تدریس «تعاملی - جدلی سه‌ضلعی» (سبک سامرایی که عبارت است از: طرح بحث اولیه‌ی از سوی استاد، ۲- آزاد همگانی شاگردان در محضر استاد، ۳- جمع‌بندی بحث و ارائه‌ی نظر نهایی از سوی استاد) به‌جای الگوی یکسویه‌ی «خطیب و مستمع» متعارف فعلی.
۲۷. استخدام همزمان چشم و گوش و زبان دانش‌پژوهان، در روند تدریس (با استنطاق علمی محصل و ارائه‌ی برخی دروس با استفاده از پرده‌نگار).

۲۸. اهتمام جدی به تمرین، تطبیق و کاربرست پیوسته‌ی آموخته‌ها.
۲۹. «اجتهادورزانه» بودن روند تحصیل دانش‌پژوهان در باب علوم اصلی و معارف محوری، با تهیه و ارائه‌ی دفاتر مهارت‌ورزی و تمارین درسی.
۳۰. «جامع‌نگری» هم‌افزایانه به منابع معرفت، در فرایند تحصیل و تحقیق، از رهگذر توجه موازی و متوازن به: قرآن‌پژوهی، سنت‌پژوهی، خردپرووری، فطرت‌نمونی، و اشراق^۱.
۳۱. جامع‌پروری متریبان نسبت به همه‌ی ابعاد اربعه‌ی هندسه‌ی معرفتی دین و اهتمام به تحصیل فقه اکبر بالمعنی الاوسع (کسب علم و اطلاع توامان از عقاید دینی، علم دینی، احکام دینی و اخلاق دینی).
۳۲. سنجش درک علمی دانش‌پژوهان، به‌جای آزمودن محفوظات، در امتحانات تحصیلی، با اجرای امتحانات شفاهی ادواری انفرادی و جمعی، مطالبه‌ی تقریرات‌نویسی و مقاله‌نگاری در باب فصول دروس در حال تدریس، و...
۳۳. تقویت التزام به نظم و انضباط، و پای‌بندی به «مروت اجتماعی» و محدودیت‌های شانی، و تقید به «زی و زیست حوزوی» در متریبان، از جمله آراستگی به لباس مقدس و افتخارآمیز روحانیت.
۳۴. بارآوری دانش‌آموختگان سیاسی‌اندیش و برخوردار از روحیه‌ی اجتماعی، در عین التزام به استقلال سیاسی از دولت.
۳۵. القاء خودآگاهی تاریخی و آینده‌نگری به دانش‌پژوهان.
۳۶. تقویت رویکرد جهانی‌اندیشانه و نگرش فرامرزی نسبت به رسالت حوزه.

۱. رک: نظریه‌ی معرفت‌شناسی واقع‌گرای دینی؛ پیوست شماره‌ی یک همین اثر.